

مزامیر ایش 30

- 1 [سرود برای متبرک ساختن خانه. مزمور داود] ای خداوند تو را تسبیح می‌خوانم زیرا که مرا بالا کشیدی و دشمنانم را بر من مفتخر نساختی.
- 2 ای یهوه خدای من، نزد تو استغاثه نمودم و مرا شفا دادی.
- 3 ای خداوند جانم را از حفره برآوردی. مرا زنده ساختی تا به هاویه فرو نروم.
- 4 ای مقدّسان خداوند او را بسرایید و به ذکر قدوسیّت او حمد گوید!
- 5 زیرا که غضب او لحظهای است و در رضامندی او زندگانی. شامگاه گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان شادی رخ می‌نماید.
- 6 و اما من در کامیابی خود گفتم، جنبش نخواهم خورد تا ابدالآباد.
- 7 ای خداوند به رضامندی خود کوه مرا در قوّت ثابت گردانیدی و چون روی خود را پوشانیدی پریشان شدم.
- 8 ای خداوند نزد تو فریاد برمی‌آورم و نزد خداوند تضرع می‌نمایم.
- 9 در خون من چه فایده است چون به حفره فرو روم؟ آیا خاک تو را حمد می‌گویم و راستی تو را اخبار می‌نماید؟
- 10 ای خداوند بشنو و به من کرم فرما. ای خداوند مددکار من باش.
- 11 ماتم مرا برای من به رقص مبدل ساخته‌ای. پلاس را از من بیرون کرده و کمر مرا به شادی بستهای.
- 12 تا جلالم ترا سرود خواند و خاموش نشود. ای یهوه خدای من، تو را حمد خواهم گفت تا ابدالآباد.

اول یوحنا ایش 5

- 1 هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا مولود شده است؛ و هر که والد را محبت می‌نماید، مولود او را نیز محبت می‌نماید.
- 2 از این می‌دانیم که فرزندان خدا را محبت می‌نماییم، چون خدا را محبت می‌نماییم و احکام او را بجا می‌آوریم.
- 3 زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست.
- 4 زیرا آنچه از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می‌یابد؛ و غلبه‌ای که دنیا را مغلوب ساخته است، ایمان ما است.
- 5 کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد، جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر خداست؟

یوحنا ایش 20

- 19 و در شام همان روز که یکشنبه بود، هنگامی که درها بسته بود، جایی که شاگردان به سبب ترس یهود جمع بودند، ناگاه عیسی آمده، در میان ایستاد و بدیشان گفت، سلام بر شما باد!
- 20 و چون این را گفت، دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند.
- 21 باز عیسی به ایشان گفت، سلام بر شما باد. چنانکه پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.
- 22 و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت، روح القدس را بیابید.
- 23 گناهان آنانی را که آمرزیدید، برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید، بسته شد.
- 24 اما تو ما که یکی از آن دوازده بود و او راتوأم می‌گفتند، وقتی که عیسی آمد با ایشان نبود.
- 25 پس شاگردان دیگر بدو گفتند، خداوند را دیده‌ایم. بدیشان گفت، تا در دو دستش جای می‌خها را نبینم و انگشت خود را در جای می‌خها نگذارم و دست خود را بر پهلوی منم، ایمان نخواهم آورد.
- 26 و بعد از هشت روز باز شاگردان با تو ما در خانه‌ای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت، سلام بر شما باد!
- 27 پس به تو ما گفت، انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی‌ایمان مباش بلکه ایمان دار.
- 28 تو ما در جواب وی گفت، ای خداوند من و ای خدای من.
- 29 عیسی گفت، ای تو ما، بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشبحال آنانی که ندیده ایمان آورند.
- 30 و عیسی معجزات دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد.
- 31 لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید.